

سخنی پیرامون جغرافیای اساطیری و حماسی

ارژنگ مدی



دربارهٔ جغرافیای اساطیری و حماسی باید با دقت سخن گفت که مکان در اسطوره و حماسه وضع خاص خود را دارد و اظهار نظر قطعی و غیر مستند در مورد آن نوعی سهل انگاری است. مقالهٔ «شاهنامه و مازندران» که متضمن این نظر است که: «مازندرانی که در شاهنامه از رفتن سام و کیکاوس ورستم به آن سخن رفته است طبرستان یعنی مازندران کنونی نیست»^۱، با وجود مسامحتی که در آن هست، و پس از این بدان اشاره خواهیم کرد، باید به منزلهٔ هشدار برای مراعات دقت یادشده به شمار آید. ولی از آنجا که در موردی از مقالاتی دیگر که در تکملهٔ مقالهٔ فوق الذکر و با نام «مازندران فردوسی کجاست؟»^۲ نوشته شده، تدقیق لازم به عمل نیامده و بر اثر آن نتایج نادرستی گرفته شده است، ناگزیر در جهت روشن شدن حقیقت موضوع به بررسی قسمتهائی از آن می پردازیم:

نویسندهٔ این تکمله پس از نقل آیه‌ای از «هفتن یشت بزرگ»، که در بخشی از

آن آمده است: «به خرای پاك که در وسط دریای فراخکرت ایستاده است درود می فرستیم»، و با استناد به توضیحات پورداد در باره خراکه ضمن آن گفته شده: «بر حسب شرح اوستائی این جانور پاك سه پارا، شش چشم و پوزه و دو گوش و يك شاخ زرین است. گوشش به اندازه‌ای بزرگ است که مملکت مازندران را فرا تواند گرفت. وقتی که این جانور سر در اقیانوس فرو برد و گوشهای خویش بجنابند، اقیانوس به جوش و خروش افتد و لرزه و اضطراب در سواحل کوه گناود پدید آید...»، اظهار نظر کرده است که «چون گفته شده است: وقتی این جانور سر به دریا فرو برد و گوش خویش بجنابند لرزه و اضطراب در سواحل گناود پدید آید. ذهن متوجه سواحل گناوه فارس می شود (که داستان در آن سامان ویراسته شده)، و خرا را در موضع بین سواحل گناوه و دریای هند و عمان قرار می دهد.^۳» در حالیکه اولاً در گزارش پورداد، چنانکه در سطور پیشین دیدیم، در اثر جنبش گوش خرا لرزه و اضطراب در «سواحل کوه گناود» پدید می آید که با اندکی دقت درمی یابیم مراد از «سواحل» در عبارت مزبور دامنه‌ها و اطراف کوه گناود است، در تکمله فوق‌الذکر هنگام استنتاج از توضیح پورداد کلمه «کوه» از عبارت «سواحل کوه گناود» حذف شده و در نتیجه ذهن نویسنده از کلمه سواحل عبارت یادشده به سواحل دریا و همچنین از «گناود» به «گناوه» متوجه شده و این دو جا را یکی دانسته است. هرچند در خور یادآوری است که مقداری از عدم دقت درین مورد متوجه پورداد است که برای اشاره به دامنه‌ها و اطراف کوه گناود کلمه «سواحل» را به کار برده است، که در زبان فارسی به کناره‌ها و اطراف دریا و رود اطلاق می شود. ولی به نظر نمی رسد دلیلی برای توجه ذهن از لفظ «گناود» به «گناوه» وجود داشته باشد. زیرا، ظاهراً در زبان فارسی به موردی که در يك کلمه واك «د» به «ه» بدل شده باشد بر نمی خوریم. بنابراین با توجه به قانون تحوّل واکها در همین زبان^۵، اگر ذهن در پی یافتن صورت یا صورتهای دیگر کلمه «گناود» باشد، علی القاعده باید به کلمه یا کلمات هم وزن کلمه «گناود»، که در آن کلمه یا کلمات، بخصوص دو واك «گ» و «و»، و یا یکی از آن دو تحوّل پذیرفته است، متوجه شود؛ یعنی کلماتی مانند: «گنابد»، «جنابد»، «جناود»، و نظائر آن. «گنابد» که صورت قدیمتر «گناباد» امروزی است در کتب

جغرافیای قدیم به صورتهای گوناگون از جمله: «جنابد»، و «گناود» آمده است^۶، در حالیکه بعضی از صورتهای دیگر کلمه «گناوه» در همان کتب به صورت: «گنانه»^۷، «جنابه»، و «جنابا»^۸ ضبط شده است. بنابراین، «گناود» مزبور اگر به انکاء مشابهت لفظی قابل تطبیق باجائی باشد آنجا «گنابد» است و نه جائی دیگر. بعلاوه در کتب جغرافیائی قدیم، ظاهراً، اشاره‌ای به «کوه گناوه» نشده، حال آنکه علاوه بر اینکه در تقسیمات جغرافیائی کتب مزبور «گنابد» جزو ناحیه قهستان بوده که «به معنی کوهستان است و به مناسبت وضع طبیعی آن به این نام موسوم گردیده.»^۹، در داستان دوازده رخ شاهنامه نیز کرارا، از جمله در بیت دوم از ابیات زیر، از «کوه گنابد» نام برده شده است:

دو سالار هر دو ز کینه به درد همی روی بر گاشتند از نبرد
یکی سوی کوه گنابد برفت یکی سوی ریبد خرامید تفت^{۱۰}

گذشته از همه اینها بنا بر گزارش‌های پوردادود؛ در فقره ۳۴ فصل ۱۲ بندهش آمده است: «کوه گناود (گناباد) در نه فرسنگی طرف غربی پشت و یشتاسپان واقع است در آنجائی که آذربرزین مهر است.» و اینکه «پشت و یشتاسپان که معنی پشت و پناه گشتاسب است اسم دیگری است از برای کوه ریوند.^{۱۱}؛ و نیز اینکه: «آذر برزین مهر... در ابر شهر (= نیشابور) بر زبرکوه ریوند جای داشت.^{۱۲}» بنا بر این کوه ریوند در نیشابور خراسان واقع است و کوه گناود هم در نه فرسنگی غرب آن کوه. با وجود این، درخور یادآوری است که با پذیرفتن این فرض که گناود و «ریوند» نام دو ناحیه بوده است که کوههای اطراف این دو ناحیه به نام آنها خوانده شده است، محل کوه گناود، آنچنان که از بندهش برمی آید، با محل فعلی گناباد، فاصله‌ای درخور اعتنا دارد؛ همچنین کوه گناود بندهش، چنانکه دیدیم، در نه فرسنگی غرب کوه ریوند واقع است؛ در حالیکه گناباد امروزی در فاصله‌ای دورتر و در جنوب شرقی ریوند امروزی، که شهرکی است در حوالی نیشابور^{۱۳}، قرار دارد، که البته به سبب این تفاوتها کمی بعد اشاره خواهیم کرد.

ثانیاً نویسنده مقاله مورد بحث بر اثر یکی دانستن «گناود» با «گناوه» نتایج

دیگری نیز گرفته است، که ضمن سخنانی که پیش ازین از نامبرده نقل کردیم آمده، نظیر اینکه: داستان خرا در گناوه یا فارس ویراسته شده، و اینکه موضع «خرا» بین سواحل گناوه و دریای هند و عمان قرار دارد، از آن رو که نظر ایشان درباره یکی بودن «گناود» با «گناوه» مردود است، بنابراین، به طریق اولی، نتایج یادشده هم که مبتنی به همین نظر است، نادرست خواهد بود.

اما، با توجه به آنچه که تاکنون درباره «گناود» و «گنابد» (= گناباد) نقل کرده ایم، هرچند که به نظر نمی رسد تردیدی در مورد یکی بودن این دو جا باقی مانده باشد، بنابر وعده قبلی به بیان تفاوت‌های یادشده بین «گناود» با «گناباد» می پردازیم و از آن روی که بررسی مسامحتی که در مقاله «شاهنامه و مازندران» وجود دارد، و پیش ازین هم بدان اشاره کردیم، ما را در بیان علت تفاوت‌های مزبور یاری می کند، نخست نگاهی به این مقاله می افکنیم:

درین مقاله آمده است: وصفهائی که در شاهنامه از مازندران شده گاهی مازندران کنونی و گاهی سرزمینی را با ویژگی‌های دیگر نشان می دهد، و اینکه مازندران فعلی قبل از قرن پنجم «طبرستان» نامیده می شده و کلمه «طبرستان» هم به سبب ننگنجیدن آن در بحر متقارب در شاهنامه نیامده است؛ و نیز اینکه «با آنکه در شاهنامه طبرستان (آمل و ساری و تمیشه)، نشستگاه فریدون شمرده شده، هرگز از زیستن او در مازندران سخن نرفته است.»، و سرانجام اینکه مازندران شاهنامه جز مازندران کنونی است.^{۱۴}

با توجه به آنچه از مقاله مزبور نقل کردیم پرسش زیر مطرح می شود:

اگر به دلایل یادشده، فردوسی نباید از مازندران کنونی با لفظ مازندران یاد کرده باشد، این سخن که وصفه‌های شاهنامه از مازندران گاه مازندران کنونی و گاه جائی دیگر را نشان می دهد چه مفهومی دارد؟ آیا این بدان معنی نیست که در شاهنامه به دو مازندران اشاره شده است؟ و در صورتیکه نویسنده مقاله مزبور، مازندران شاهنامه را یکی بیش نمی داند - که از پایان مقاله وی نیز، چنانکه پیش ازین گفتیم، همین مفهوم استنباط می شود - تفاوت در اوصاف این مازندران را چگونه باید توجیه کرد؟ نویسنده مقاله به این پرسش پاسخ نگفته است و مسامحت

یادشده وی همین است. براین اساس در سطور زیر ضمن بیان نکاتی درباره جغرافیای اساطیری و حماسی، سبب تفاوت اوصاف مازندران و نیز سبب تفاوت‌های «گناود» بندهش با «گناباد» امروزی نیز، به زعم نگارنده، روشن خواهد شد:

با توجه به این نظر که حماسه، حتی حماسه تاریخی، «از لحاظ سرشت و ماهیت با تاریخ تفاوت بنیادی دارد.^{۱۵}»، می‌توان گفت جغرافیای اساطیری و حماسی هم، با وجود آنکه مکان حماسی و اساطیری از سایر عناصر حماسه و اسطوره عینیت و وضوح بیشتری دارد، ممکن است با جغرافیای طبیعی جهان متفاوت باشد. توضیح بیشتر درین مورد آن است که اولاً، در صورتی می‌توان مکانهای داستانی اساطیری و حماسی را با مکانهایی در جهان واقع یکی دانست که مکانهای نامبرده در داستان مزبور در جغرافیای طبیعی جهان بعینه یا همراه با تحوّل بعضی از واکهای نام این مکانها، به گونه‌ای که از نظر زبانشناسی قابل قبول باشد، وجود داشته باشد و یا مدارکی دالّ بر تغییر نام يك یا دویا حتی همه مکانهای داستان مزبور در طول تاریخ در دست باشد. ثانیاً، در صورتی هم که نام همه مکانهای موجود در داستانی حماسی و اساطیری در جهان واقع یافته شود، باز هم ممکن است مکانهای آن داستان با مکانهای موجود در جهان واقع تفاوت‌هایی داشته باشد؛ که این تفاوتها از همان مقوله تفاوت حماسه و اسطوره با تاریخ است و از همین رو است که اوصاف مازندران شاهنامه گاه با مازندرانی که از سوی جنوب به اقیانوس هند منتهی می‌شود، مطابق است و گاه نیست؛ و باز بهمین سبب است که «گناود» بندهش با «گناباد» امروزی از آن نظر که هر دو در خراسانند مطابق است. اما به لحاظ محلّ دقیق و نیز جهت قرار گرفتنش نسبت به ریوند با آن مطابق نیست. به عبارت دیگر، سبب تفاوت اوصاف مازندران شاهنامه و تفاوت‌های «گناود» با «گناباد»، صرفاً جنبه اساطیری «مازندران» و «گناود» مزبور است.

اما، ممکن است گفته شود: در صورت یکی پنداشتن «گناود» با «گناباد»، با توجه به آنکه دریای فراخکرت هم همان اقیانوس هند دانسته شده^{۱۶}، که خراد در آن قرار دارد، فاصله نسبتاً دور گناباد خراسان با اقیانوس هند مانع تصوّر لرزیدن سواحل کوه گناباد از جنبش گوش خراست، بنابر این باید در جایی نزدیکتر از

خراسان به اقیانوس هند در پی «کوه گناود» بگردیم تا مشکل فاصله مزبور برطرف شود: اما توجه به داستان خرا این تصور را منتفی می‌کند، زیرا داشتن گوشی که می‌تواند مملکت مازندران را بپوشاند حاکی از عظمت خرا و گوش اوست. بنابراین، اگر «کوه گناود» با اقیانوس هند فاصله‌ای درخور توجه، و در عین حال قابل تصور داشته باشد. البته چنین فاصله‌ای نشان تأکید بر عظمت خرا است، و با توجه به آنکه مازندران مورد بحث از سوی شمال غربی به دشت پیشانیسیه، که در حوالی کابل یا کابلستان دانسته شده^{۱۷}، پیوسته است؛ و گناباد نیز در فاصله‌ای نسبتاً کمتر از فاصله کابل تا اقیانوس هند، در قسمت غربی و تقریباً محاذی کابل، قرار گرفته است؛ در صورتی که گوش خرا مملکت مازندران را می‌پوشاند، قابل تصور است که جنبش گوش وی نیز لرزه در سواحل کوه گناباد بیفکند. بعلاوه، ممکن است این پرسش هم مطرح شود که چرا جنبش گوش خرا لرزه در سواحل کوه گناود می‌افکند و نه در جایی دیگر؟ در پاسخ این پرسش می‌توان گفت که: اولاً خرا موجودی اهورائی است؛ زیرا علاوه بر آنکه در یشتها، چنانکه پیش ازین اشاره کردیم، از پاکی او یاد شده و بدو درود فرستاده شده است و به روایت پورداود از بندش «از اثر آواز او همه جانوران ماده اهورائی در اقیانوس آبستن شوند و جانوران اهریمنی از بیم و هراس بچه سقط کنند. تصفیه آبهای اقیانوس، که به سوی هفت کشور روان است، بعهدۀ این جانور است. اگر اهورامزدا او را نمی‌آفرید هر آینه آب اقیانوس از آسیب اهریمن مسموم گشته تمام جانوران هلاک می‌شدند.»^{۱۸}

ثانیاً ایرانیان اهورا و موجودات اهورائی را حامی و پشتیبان خود می‌دانسته‌اند و دشمن و نابودکننده دشمنان خویش.

ثالثاً لرزه افکندن در جایی نشانه ایجاد ترس و بیم در آنجاست.

بنابراین لرزه افکندن جنبش گوش خرا در سواحل کوه گناود باید به دلیل ترسانیدن دشمنان ایران و حمایت و پشتیبانی از ایرانیان باشد؛ همانگونه که گوش این جانور نیز مملکت مازندران را به جهت تحقیر دشمنان دیگر ایران، که اهالی همین مازندران بوده‌اند، می‌توانسته است بپوشاند. اما، چون برعکس «مازندران» - که خارج از سرزمین ایران قرار دارد و مانعی در میان نیست که مقرر دشمنان ایران

باشد- «کوه گناود» در داخل سرزمین ایران است. پرسش دیگری مطرح می شود که چرا باید جنبش گوش خرا برای ترسانیدن دشمنان ایران لرزه در سواحل این کوه، که در داخل ایران قرار دارد، بیفکنند؟ به مدد شاهنامه می توانیم به این پرسش پاسخ دهیم. در داستان دوازده رخ سپاهیان توران به سرکردگی پیران به داخل ایران نفوذ می کنند و در کوه گنابد مستقر می شوند:

سپهدار(پیران) چون گیو برگشت ازوی خروشان سوی جنگ بنهاد روی
بیامد، چو پیش گنابد رسید بدان دامن کوه لشکر کشید^{۱۹}
سپاه ایران نیز در کوه ریید، که در نزدیکی همین کوه گنابد است، جای
می گیرند:

وزان سو بیامد سپاه گران سپهدار گودرز و با او سران
به ریید یکی جایگه ساختند سپه را در آن کوه بنشاختند^{۲۰}
جنگهای دوازده رخ و پس از آن نبرد سهمگین سپاهیان ایران و توران در فاصله
همین دو کوه «گنابد» و «ریید» روی می دهد؛ پس، می توان پذیرفت که داستان لرزه
افگندن جنبش گوش خرا در کوه گناود هنگامی پرداخته شده است که کوه گناود
(= گنابد) در تصرف دشمنان ایران بوده است.

* * بی نوشتها و مأخذ:

۱. سخنرانیهای نخستین دوره جلسات سخنرانی و بحث درباره شاهنامه فردوسی، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، مقاله «شاهنامه و مازندران»، صادق کیا، ص ۱۵۲
۲. شاهنامه شناسی، انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی، مقاله «مازندران فردوسی کجاست؟»، جلیل ضیاءپور صص ۳۴۶-۳۵۶
۳. همانجا صص ۳۴۳-۵
۴. یستها، گزارش پورداد، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۱۳۵.
۵. برای چگونگی تحول واکهای زبان فارسی نگاه کنید به تاریخ زبان فارسی، جلد دوم صص ۸۱-۱۰۱ و

- ۱۹۷-۲۲۳.
۶. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، لسترنج، ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳۸۴.
 ۷. حدود العالم من المشرق الى المغرب، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۳۲.
 ۸. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۲۹۵، و نیز فارس نامه ابن البلخی، به اهتمام سید جلال الدین طهرانی، ص ۱۲۲.
 ۹. همانجا، ص ۳۷۷.
 ۱۰. شاهنامه بروخیم، ج ۵، ص ۱۲۲۳.
 ۱۱. یشتها، گزارش پورداد، ج ۲، ص ۳۳۰.
 ۱۲. یسنا، گزارش پورداد، به کوشش بهرام فره‌وشی، بخش دوم، ص ۱۷۵.
 ۱۳. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۴۱۳.
 ۱۴. مقاله «شاهنامه و مازندران» صص ۱۶۸-۱۵۲.
 ۱۵. شاهنامه‌شناسی، مقاله بنیان اساطیری حماسه ملی ایران، بهمن سرکاراتی، ص ۸۰.
 ۱۶. پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار، انتشارات توس، ص ۱۰۶.
 ۱۷. مقاله «مازندران فردوسی کجاست؟» ص ۳۶۶، و نیز: کیانیان، آرتور کریستن سن، ترجمه ذبیح الله صفا، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۴۹.
 ۱۸. یشتها، ج ۱، ص ۱۳۳.
 ۱۹. شاهنامه بروخیم، ج ۵، ص ۱۱۵۴.
 ۲۰. همانجا، ص ۱۲۱۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی